

# معارف عصری

## در افغانستان

- 3 -

نویسنده: محمد اکرام اندیشمند

### معارف در دوره سلطنت حبيب الله کلکانی:

مخالفت با برنامه های اصلاحی امان الله خان و از جمله با پروگرام انکشاف معارف عصری به ویژه در مورد تاسیس و توسعه مکاتب دختران که از دیدگاه بسیاری از تحلیلگران زمینه ساز وعامل فروپاشی سلطنت موصوف گردید از نخستین دور اصلاحات شاه در کشور آغاز شد. اولین شورش مسلحانه در اوایل سال 1924 در جنوب کشور از سوی قبایل منگل بوقوع پیوست. سپس قبایل دیگر چون احمدزایی، جاجی و سلیمان خیل نیز سر به شورش برداشتند. این شورش تا شروع سال بعدی دوام یافت. دولت شورشیان را پس از جنگ های که دامنه آن تا غزنی و لوگر کشانیده شد درهم شکست و با دستگیری و اعدام تعدادی از آنها در می 1905 این بغاوت را فرونشاند. امان الله خان دلایل اعدام شورشیان را در سخنانی که خطاب به آنها ایراد کرد برشمرد و مخالفت آنها را با مکتب بخشی از این دلایل خواند. شاه خطاب به محکومین گفت: «شما افغان های اصیل هستید. مرا ببخشید اگر به خشونت و شدت با شما اتباع افغانستان و فرزندان خود پیشامد می کنم. مگر شما بعد از این اولاد من نیستید؛ زیرا که شما، برعلیه من، بغاوت کردید. شما، براعمال مخلصانه من، انگشت اعتراض گذاشتید. آنها از این قرار اند: من، مکاتب تاسیس کردم. آیا شما، فکر میکنید که این مکاتب را برای خود باز کرده ام؟ من آنها را محض برای اطفال شما گشوده ام. شما خواستید که مکاتب جدید التاسیس دختران را بسته کنم، چنان کردم. اکنون علمای تمام دنیا به من نوشته اند که مکاتب برای دختران یک امر حیاتی و ضروری است. من پروژه آبیاری را روی دست گرفته ام. این کار را هم برای خودنکرده ام بلکه برای شما و فرزندان شما کرده ام. شما بر من، حکم قادیانی کردید، من قادیانی نیستم. شما گفتید که قوانین جدید من، مخالف قرآن کریم است. من از شما خواهش کردم تا نزد من بیایید و در این موضوع با هم بحث و مذاکره کنیم، مگر شما نیامدید. در عوض دنبال شخص ماجراجوی و دهشت افکن چون عبدالکریم رفتید. شما برعلیه من برخاستید و بغی کردید. شما باعث قتل یک تعداد زیاد عساکر و اولاد من شده اید بنا برآن نمی توانم شما را عفو کنم. پس شما باید کشته شوید.» (32)

دور دوم اصلاحات شاه که از سال 1927 آغاز شد و پس از بازگشت او از سفر اروپا در 1928 کسب شدت یافت نیز به مخالفت و شورش مسلحانه روبرو گردید. نخست پس از تدویر لویه جرگه پغمان، محمدصادق مجددی با برادرزاده اش محمد معصوم مجددی از بزرگان خانواده متنفذ حضرات با جمعی از ملا های همفکر خویش برای ایجاد شورش علیه شاه به جنوب کشور رفتند. هرچند آنها در این تحریکات و شورش ناکام ماندند و تعدادی از شورشیگران زندانی و اعدام شدند؛ اما بغاوت بعدی در شرق کشور از میان قبیله شینوار برخاست. آنها به شهر جلال آباد حمله کردند قنسلگری بریتانیا و قصر سراج العمارت را به آتش کشیدند. شورش شنواریه مناطق دیگری چون تگاب و شمال کابل سرایت کرد. سردسته شورشیان مشرقی شخصی بنام محمد علم خان از شینوار و محمد افضل بودند، شورش تگاب را آخذزاده تگاب که قبلاً از سوی شاه لقب

فخرالمشایخ را گرفته بود رهبری میکرد و در شورش های کوهدامن و کوهستان حبیب الله کلکانی به عنوان سردسته شورشیان تبارز کرد.

در تمام شورش ها و بغاوت ها، شورشگران از مخالفت با اصلاحات امان الله خان سخن می گفتند و آنرا در تعارض و تضاد با شریعت اسلامی می خواندند. وقتی دولت تلاش کرد تا به شورش شینوار و مشرقی از راه مذاکره و گفتگو با شورشیان نقطه پایان بگذارد، خاست اصلی آنها از امان الله خان و دولت او توقف اصلاحات شاه به ویژه انسداد مکتب دختران و لغو برنامه های تعلیم و تربیه طبقه نسوان بود. آنها مطالبات خود را در پنجم جنوری 1928 تقدیم هیئات حکومت کردند و در همین زمان تقاضاهای مشابه از سوی ملا ها یا علمای دینی قندهار نیز بر ضد اصلاحات شاه به کابل موصلت کرد. شورشیان مشرقی که عمدتاً سرکردگی و رهبری آنها را سران قبایل و علمای دینی بدست داشتند در مذاکره با نمایندگان دولت پیشنهادات ذیل را ارائه کردند:

«1- الغای جمیع ریفورم ها و نو آوریهای اجتماعی.

2- الغای نظام جلب عسکری هشت نفری.

3- تمام زنان افغان که برای تعلیمات عالی به اروپا فرستاده شده بودند پس خواسته شوند و تعلیم و تربیه زنان و دختران افغانستان به کلی لغو گردد.

4- جلوگیری از مداخله در امور و فعالیت های مختص ملا ها و سادات.

5- خود داری از انتقام گیری از شینواری ها. . . . .» (33)

وقتی مطالبات شورشیان مشرقی و تقاضای مشابه علمای دینی قندهار به امان الله خان در کابل رسید، او بلا فاصله به تمام مطالبات آنها پاسخ مثبت گفت. شاه در اعلامیه هژده فقره پی تعدیل و الغای بسیاری از اصلاحات خود را بیان کرد؛ هرچند در مقدمه اعلامیه عصیان و بغاوت قبایل مشرقی تحریک دشمنان داخلی و خارجی افغانستان خوانده شد. در فقره چهارم اعلامیه دولت از واپس خواستن دخترانی که برای تحصیلات به ترکیه فرستاده شده بودند سخن رفت. در فقره پنجم ورود علمای دینی با شهادتنامه مدرسه دیوبند آزاد و مجاز اعلان گردید. در فقره دوازدهم تعطیل روز پنجشنبه به جای جمعه ملغی شد. در فقره سیزدهم پوشیدن لباس اروپایی برای زنان منع گردید. در فقره شانزدهم تعطیل مکتب مستورات و لغو ریاست حمایت نسوان اعلان شد. در پایان اعلامیه، شاه به مردم تذکر داد: «یادآوری می نمایم من تا امروز هرچه کرده ام برای ترقی شما ملت و به نیت خیرشما بوده است. هیچگاه آرزو نداشتم و ندارم که خلاف دین اسلام و شرع شریف کار بکنم. حالا هم برای برداشتن تفرق و اختلاف مطالبی را که سوء تفاهم واقع نموده است بصورت های فوق اصلاح نمودن را منظور نمودم» (34)

اعلامیه شاه در مورد الغای اصلاحات نتوانست به مخالفت و بغاوت علیه وی پایان دهد. اعلامیه مذکور زمانی انتشار یافت که حبیب الله کلکانی در شمال پایتخت وارد جنگ با دولت گردیده بود. او که از تمام قبایل و دسته های شورشی دیگر به پایتخت نزدیک بود با استفاده از اوضاع بی ثبات در کشور به پایتخت حمله کرد و به روز پانزدهم جنوری 1929 در باغ مهمانخانه در حالیکه هواداران و لشکریانش او را قبلاً به عنوان امیر حبیب الله خادم دین رسوالله زمام دار کشور اعلان کردند، خودش به مردم گفت: «من اوضاع بی دینی و "لاتی گری" حکومت سابق را دیده کمر خدمت به دین بستم و شما را از کفر و لاتی گری نجات دادم، آینده من پول بیت المال را به تعمیر و مدرسه (مکتب) ضایع نکرده، به عسکر و ملا خواهم داد که دعا کنند. مالیات و عوارض بلدی و گمرک نخواهم گرفت، شما رعیت منید بروید و به خوشی بگذرانید.» (35)

حبیب الله سپس در نخستین روزهای سلطنت خود فرمان تعطیل مکاتب و الغای طرح ها و برنامه های اصلاحی امان الله خان را صادر کرد:

«چون بمرحمت حضرت الهی و تأییدات دین رسالت پناهی به خلع امان الله مخرب دین که یگانه آرزوی ما و شما بود مؤفق شدم ازبدو جلوس خود اجراءات نا مشروع او را ممنوع نموده ام. برای آگاهی شما غیرت داران دین حضرت سیدالانام ذیلاً مینگارم:

- 1- سلام که از طریقه مسنونه است و باشاره کلاه رواج داده بود، مطابق سنت امر دادم.

- 2- دستار که از طریقه و سنت آنحضرت است و ادای نماز بآن کامل میگردد موقوف کرده بود حکم دادم که بالکل دستار رواج باشد.

- 3- البسه اسلامی که ترک شده بود برحال دانسته مشابه کفار را منع کرده.

- 4- ترک ستر را که حکم کرده بود؛ مسترد کردم.

- 5- برآمدن زنان و دختران بالغه را بدون اجازه ولی شان و کتب مستورات را موقوف کردم.

- 6- قطع ریش و گذاشتن بروت را موقوف کردم.

- 7- مکاتب انگریزی و فرانسوی و جرمنی را موقوف کردم.

- 8- فرستادن دخترها را که در خارجه نموده بود چون بدناموسی ملت بود جایز ندانستم و آنها را خواسته دیگر فرستادن را قطعاً ممنوع نمودم.

- 9- آنچه کوشش برای ترقیات دنیای دو روزه بدون ملاحظات دینی داشت و از آنها ضرر دینی بظهور میرسید؛ ممنوع نمودم.

- 10- استخفاف علم و علما را می نمود و برخلاف آن احترام شان شرعاً واجب است.

- 11- نفاق اندازی که بواسطه ترک مذهب و خرابی عقیده خود در اسلام انداخته بود؛

- برطرف نمودم، زیرا تمام رویه را برطبق مذهب حنفی نمودم.

- 12- حساب، هندسه، انگریزی را که رواج داده بود؛ موقوف کردم.

- 13- سنه قمری را که به شمسی تحویل داده بود؛ موقوف کردم.

- 14- روزجمعه را که به پنجشنبه تبدیل کرده بود، متروک ساختم.

- 15- حقوق بیت المال را که بخواهشات نفسانی خود صرف کرده مصارف ملا و مؤذن و مساجد را قطع کرده بود؛ جاری ساختم.

- 16- امر معروف و نهی منکر را که مانع شده بود؛ رواج دادم.

- 17- حضرات مجددی را که پیشوای اسلامیان است؛ محبوس ساخته بود رها ساختم که تلقین دینی نمایند.

- 18- شراب خوری را که رواج داده بود بالکل موقوف کردم.

- 19- ملا عبداللہ خان مرحوم سمت جنوبی را که در راه سربازی دین مقتول ساخته بود، امر دادم که مرقدهش درست و آباد کرده شود.» (36)

حبیب الله کلکانی با صدور فرمان فوق الذکر همانگونه که خودش در نخستین روز ورودش به شهرکابل از نساختن مکتب سخن گفت، دروازه مکاتب را بست. درحالیکه امان الله خان روزهای قبل از او در اعلامیه هژده فقره یی خویش الغای بسیاری از این مسایل را به اطلاع مردم رساند. آنگونه که سردارمحمدعزیزنعیم از سرداران خانواده محمدنادرشاه (پسر سردارنعیم) می گوید: «ما می بینیم که یک سلسله حرکت های ارتجاعی هم در این وقت صورت گرفت. مثلاً مکاتب بسته شد؛ زنها به کلی خانه نشین شدند؛ اعلان امیرحبیب الله کلکانی را ما به شماره دوم حبیب الاسلام می خوانیم و اعلیحضرت امان الله خان هم در آخر تقریباً همین اعلان را در اثر فشار قبل از خلع خود قبول کرده بود.» (37)

اما حبیب الله کلکانی خواست تا با این فرمان که درجهت تحقق مطالبات علمای دینی مخالف امان الله خان و سران قبایل شورشی مشرقی صادر گردیده بود، مشروعیت و پذیرش سلطنت و اقتدار خود را تسجیل کند. "لودویک آدمک" نویسنده ویژه شگر مشهور افغانستان شناس امریکایی نیز اقدام حبیب الله کلکانی را در بستن مکاتب همسویی

به ذهنیت عامه تلقی می کند. او می نویسد: «حبیب الله با امواج عکس العمل ها به قدرت رسید و در حقیقت امر مخالف تعلیم و تربیه نبود و محض او و مصاحبانش، از آن چیزی جلوگیری کردند که در انظار عامه مردم بی نهایت نامطلوب و نامناسب می آمد. در واقع او مکاتب را نه از لحاظ سیاست تربیتی بسته کرده بود بلکه صرف از نداشتن بودجه و مصارف آن، مسدود کرده بود.» (38)

صرف نظر از هرگونه توجیه و تعبیر در مورد انسداد مکاتب از سوی حبیب الله کلکانی، او با بستن دروازه های مکاتب، به دور اول شکل گیری و انکشاف معارف عصری در کشور پایان داد. حبیب الله کلکانی نه تنها مجال حضور و انکشاف معارف عصری را گرفت و دروازه مکاتب را مسدود کرد، بلکه به آزادی مطبوعات که در سلطنت امان الله خان همچون معارف عصری در حال شکل گیری و انکشاف بود، نیز نقطه پایان گذاشت. نشریه انیس به عنوان اولین نشریه آزاد افغانستان که در دوره امان الله خان تأسیس یافته بود مصادره گردید و از نشر بازماند.

### معارف در سالهای پادشاهی محمدنادر شاه:

سردار محمدنادرخان پس از احراز سلطنت در پانزدهم اکتوبر 1929 (23 میزان 1308 خورشیدی)، اهداف و برنامه های کار خود را در فرمان ده ماده ای منتشر کرد که از معارف در ماده هشتم آن فرمان بنام علم و فن تذکر رفته بود. اما در فرمان مذکور تصمیم در مورد شروع مجدد معارف به شورای ملی موکول شد. در ماده هشتم تذکر رفت که: «علم و فن برای ترقیات دینی و دنیوی افغانستان از اهم ضروریات شمرده می شود و حکومت حاضر، این مسأله را خیلی اهم میداند. هر وقتیکه شورای ملی تشکیل و وکلای ملت جمع شوند، امید است راه خوبتری نسبت باین مسأله یافته شود تا ملت خود را برای حفاظت خود علماً مستور ساخته بتواند.» (39)

میرغلام محمد غبار مؤلف افغانستان در مسیر تاریخ که از نزدیک شاهد و ناظر دگرگونی و تحول در عرصه معارف کشور در سالهای پادشاهی امان الله خان و محمدنادرخان بود از سیر معارف در دوره سلطنت محمدنادرشاه و سیاست شاه در مورد معارف می نویسد: «نخستین کاریکه سلطنت نمود، انسداد مدارس زنانه، انجمن نسوان کابل و جریده ارشاد نسوان بود. شاگردان افغانی را از کشور ترکیه اجباراً رجعت داد و در زیر برقع و دلاق مستور نمود. همچنین شاگردان افغانی را از ترکیه احضار نمود و براند، حتی نه نفر از اینها را بمجرد رسیدن در کابل داخل زندان نمود. در پایتخت محصلین صنوف عالیة لیسه های امانی، امانیه و حبیبیه را با تلقین و تحریک از ادامه تحصیل بازداشت، و بعضی را بنام کلان سالها از مدارس اخراج کرد. زیرا سلطنت از تربیه افراد سابق بیم داشت و مصمم بود نسل جدیدی پرورش دهد که بدون اطاعت کورکورانه از دولت چیز دیگری ندانند. همچنین دولت در تمام کشور مدارس متوسطه و ثانوی را به بست، و فقط در کابل لیسه های سابق را در برابر خارجی ها برای نمایش نگه میداشت و آنهم در تحت اداره نظامی. یعنی مدیران مدارس مخصوصاً معلمین هندوستانی شاگردان را دشنام میدادند و لت و کوب میکردند. شاگردان مجبور بودند هر روز هنگام ورود مدیر در صحن مدرسه صف کشیده سلام نظامی ادا کنند، و با اندک فرو گذاشت در برابر تمام صنف ها قفاق کاری شوند و در صورت اندک مقاومت از مدرسه طرد گردند. آقای علی محمد وزیر معارف شخصاً در مکتب صنایع کابل چهار نفر محصل رشید را بگناه آزاد حرف زدن، روی میز بخوابانید و توسط چپراسیها مثل دزد و خاین ملی چوب بسیاری زد. هیچ متعلمی قادر نبود که در مدرسه از سیاست حرف بزند، و سعی می شد که جوانان نارس، جبون و متملق حتی جاسوس بار آیند.

با تمام این دسپایس سلطنت نمیگذاشت معارف از حدود نمایش و نام تجاوز کند، چنانیکه در طول چهار سال سلطنت نادرشاه تعداد شاگردان این معارف مفلوج و شرم

آور فقط بالغ میشد بر 4591 شاگرد، و 165 معلم. در حالیکه فیض محمد زکریا وزیر معارف نادرشاه خود اعتراف نمود که درسال اخیر سلطنت امانیه تعداد شاگردان ذکور و اناث مدارس(مکاتب) رسمی افغانستان هشتادوسه هزار نفر بود.

درچهارسال سلطنت نادرشاه مجموع مکاتب ابتدائی افغانستان بشمول پایتخت از 27 باب تجاوز نمیکرد. تنها درکابل مدارس ثانوی و متوسطه قدیم(حبیبیه، امانیه، امانی دارالمعلمین زراعت، استقلال و صنایع) نگهداشته شد، و فقط درعوض مکتب طبیه، یک فاکولتۀ طب با رفقی سناتوریم تأسیس گردید و بس. به غرض کنترل و مشغول نگهداشتن شاگردان کابل نیز، دولت درسال 1310 شمسی انجمن کشفان را از طلبۀ معارف در زیر نظارت نظامی خاندان شاهی بساخت. سرپرست انجمن شهزاده محمدظاهر فرزند شاه، کشف اعلی سردار محمدهاشم صدراعظم برادر شاه، قوماندان اعلی سردار شاه محمود وزیر حربیه برادر دیگر شاه رئیس شیر بچه ها سردار زلمی بود. تنها سکرتری این انجمن یعقوب خان سکاوت هندی و قوماندان بین المللی آن علی محمد خان وزیرمعارف از سلسلۀ شاهی نبودند. البته قسم نامه این انجمن پر بود از مواد خدمتگزاری بشاه و انقیاد بلا شرط بما فوقان. . . .» (40)

محمدنادرشاه با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی افغانستان و اولویت به تحکیم پایه های اقتدار و حاکمیت خویش در جامعه، بر خلاف امان الله خان با وسواس و احتیاط در عرصۀ معارف گام گذاشت. به قول "ریه تالی ستیورات" نویسنده غربی: «نادرخان چند مکتب مردانه را افتتاح نمود، گفت ما ملاها را نمی رنجانیم. تعلیم و تربیه را تا زمانی که زمینه مساعد نگردد ترویج نمی کنیم» (41)

حتی محمدنادرخان دراولین دوره اصلاحات اجتماعی و فرهنگی سلطنت شاه امان الله که سمت وزارت دفاع را به عهده داشت بسوی برنامه های انکشاف معارف با دیدۀ شک و تردید می نگریست و از پروگرام رشد و توسعه معارف ابرازنارضایتی میکرد. او باری ناخشنودی خود را به وزیر مختار بریتانیا درکابل بیان داشت: «تعلیم و تربیه به شکل مبهم آن و به خطوط غیرمعمین بکار انداخته شده است و پول چون آب جو به مصرف میرسد. در عین حال در بودجه قوای نظامی به صورت بیرحمانه تنقیضات رخ داده است و قدرت دولت به مشکل و به ندرت میتواند به صورت مؤفقاانه جلو اغتشاشاتی را که در ولایات برپا شده است بگیرد.» (42)

امابعداً که محمدنادرخان به پادشاهی رسید به گفته پروفیسور لودیک آدمک: «حکومت نادرخان روشی را اختیار کرد تا کار توسعه تعلیم و تربیه معاصر را سر از نو ایجاد و آغاز کند مگر با کمال حزم و احتیاط و بدون نشرات ضروری و رنجاندن مردم آن را پیش برد تا به سرنوشت امان الله گرفتار نشود.» (43)

سیدقاسم رشتیا از نو جوانان جامعه روشنفکری سلطنت محمدنادرشاه که سپس در سلطنت پسرش محمدظاهر به کرسی وزارت رسید، سیاست شاه مذکور را در واقع مبتنی بر تجارب تلخ گذشته و ناشی از ملاحظات محیطی و مقتضیات وقت تلقی میکند که برغم این ناگزیری بر بنیاد ترقی کشور و توجه به رشد معارف استوار بود: «رویکار آمدن محمدنادرشاه به یک گروه دیگری که علاقمندی زیاد شخصی به امان الله خان داشتند و به افکار اصلاحی و مترقی ایشان بسیار معتقد بودند، گران آمده زمزمۀ مخالفت را بلند کردند و مخصوصاً به خط مشی محمدنادرشاه که زیادتیروی تجارب تلخ گذشته و عکس العمل های دوره اخیر سلطنت امان الله خان جهت ترضیه طبقات محافظه کار بنا یافته بود و طبعاً با ریفورم های رادیکال دوره امانیه تفاوت کلی داشت، شروع به انتقاد و ابراز مخالفت نمودند.

دراین شکی نیست که خط مشی محمدنادرشاه به قراری که اشاره شد طوری ترتیب یافته بود تا با افکار مردم محافظه کار و عنعنه پرست تصادم نکرده باشد. اما اساساً

استقامت مترقی داشته و اساسات عمده را که عبارت از توجه به معارف و انکشافات عمومی مملکت باشد، در بر میگرفت.» (44)

محمدنادرشاه مکاتب دختران را که در دوران سلطنت حبیب الله کلکانی مسدود گردیده بود، نخست مسدود نگهداشت؛ هرچند سپس در سال 1931 (1310) کورس قابلیت را در شفاخانه مستورات تاسیس کرد و متعاقب آن مکتب نسوان رادریپتخت فعال ساخت. در نخستین قانون اساسی دوران محمدنادرشاه در سال 1931 در حالیکه شکل گیری و انکشاف مکاتب تحت نظارت حکومت خوانده شد به تطابق تعلیم و تربیه در مکاتب با عقاید اسلامی تأکید به عمل آمد. در ماده 22 قانون اساسی در مورد مکاتب گفته شد: «عموم مکاتب افغانستان در زیرنظارت و تفتش حکومت میباشند تا امور تربیه و تعلیم آنها برخلاف عقاید و مصطلحات اسلامی نبوده بمنافع علمیه، فنی و صناعیه موافق باشد. اما اصول تعلیمیه که بامور اعتقادی و مذهبی اهل ذمه تعلق دارد اخلاص کرده نمی شود.» (45)

در آغاز سالهای 1930 نخستین سالهای سلطنت محمد نادرشاه یک تعداد مکاتب ابتدایی در ولایات تاسیس گردید. تعدادی از مدارس دینی و عنعنوی در چهار چوب مکاتب رسمی درآمد. در سال 1930 به تعداد 1590 شاگرد و 53 معلم در سیزده مکتب ابتدایی و ثانوی مصروف آموزش و تدریس بودند. جدول ذیل اسامی و انواع مکاتب افغانستان را در سلطنت محمدنادرشاه نشان میدهد:

| شماره | اسم مکاتب           | نوع مکاتب     | شماره | اسم مکاتب     | نوع مکاتب     |
|-------|---------------------|---------------|-------|---------------|---------------|
| 1     | حبیبیه              | عالی          | 20    | آقچه          | دوباب ابتدایی |
| 2     | امانیه              | عالی          | 21    | ولایت هرات    | دوباب ابتدایی |
| 3     | امانی               | عالی          | 22    | قندهار        | ابتدایی       |
| 4     | دارالمعلمین         | خصوصی         | 23    | قطغن و بدخشان | ابتدایی       |
| 5     | استقلال             | متوسطه        | 24    | خان آباد      | ابتدایی       |
| 6     | صنایع               | تخنیکي عالی   | 25    | فیض آباد      | ابتدایی       |
| 7     | زراعت               | تخنیکي متوسطه | 26    | رستاق         | ابتدایی       |
| 8     | دارالعلوم و حفاظ    | عالی دینی     | 27    | اندراب        | ابتدایی       |
| 9     | نجم المدارس (مشرقی) | متوسط دینی    | 28    | جلال آباد     | ابتدایی       |
| 10    | دارالحفاظ میمنه     | متوسط دینی    | 29    | لغمان         | ابتدایی       |
| 11    | دارالحفاظ اندخوی    | متوسط دینی    | 30    | میمنه         | ابتدایی       |
| 12    | ابتدایی نمبر 1 شهر  | ابتدایی       | 31    | اندخوی        | ابتدایی       |
| 13    | ابتدایی نمبر 2 شهر  | ابتدایی       | 32    | شیرین تگاب    | ابتدایی       |
| 14    | ابتدایی شیوکی       | ابتدایی       | 33    | فراه          | ابتدایی       |
| 15    | ابتدایی ده خدایداد  | ابتدایی       | 34    | گردیز جنوبی   | ابتدایی       |
| 16    | ابتدایی سراسیاب     | ابتدایی       | 35    | غزنی          | ابتدایی       |

|    |                          |         |    |          |         |
|----|--------------------------|---------|----|----------|---------|
| 17 | ابتدایی چهلستون          | ابتدایی | 36 | دایزنگی  | ابتدایی |
| 18 | ابتدایی مرکز<br>مزارشریف | ابتدایی | 37 | چهاریکار | ابتدایی |
| 19 | ابتدایی تاشقرغان         | ابتدایی |    |          |         |

(46)

افزون بر مکاتب مسلکی زراعت و میخانیکی یک مکتب طبیبی یا پزشکی در واقع به شکل فاکولته برای تربیهٔ داکتران و دواسازان در پایتخت تشکیل گردید: «شاه درمورد تأسیس مؤسسهٔ طب با دکتور رفقی (رفقی بک تبعهٔ ترکیه داکتر خانوادگی محمد نادرشاه بود) مشوره نمود و او با فواد وربیع حکمت به کمک جوانان افغان نخست یک کورس کمپووری وبعد مکتب طبیبی را تأسیس نمودند. چون در آن زمان (1310) مکاتب عالی فارغ التحصیل نداشتند عجالاً از صنوف ابتدائیه و رشديه برای مکتب طبیبی محصلان انتخاب گردیدند. این مکتب در قلعهٔ باقرخان، لیلیه بود، فارغان مکتب مدت یک سال ستاژ میکردند. اولین دستهٔ فارغ التحصیلان مکتب طبیبی به حیث معاونین دوکتور طب در سال 1314 به جامعهٔ تقدیم گردید که تعدادشان به ده تن بالغ می شد.» (47)

محمدنادرشاه با تأسیس فاکولتهٔ طب بنیان تحصیلات عالی را در کشور گذاشت که سپس پوهنتون یا دانشگاه کابل بروی این بنیاد ایجاد شد. یکی از فارغان دورهٔ دوم فاکولتهٔ طب می گوید: «فرمان تأسیس فاکولتهٔ طب از طرف اعلیحضرت محمدنادرشاه به وزارت معارف صادر گردید و به تاریخ اول عقرب 1311 خورشیدی فاکولتهٔ طب افتتاح گردید و طرح سابقه بعد از چهل سال عملی گردید. مجموعاً ده نفر که پنج نفر از مکتب امانیه که بعدها استقلال نامیده شد و پنج نفر از مدرسهٔ (مکتب) حبیبیه به این فاکولته وارد شدند.» (48)

محمدنادرشاه به شکل گیری و انکشاف مکتب حربی توجه بیشتر نشان داد. او به ایجاد مکتب حربی در پایتخت مبادرت ورزید. مکتب حربی که در آغاز فاقد تعمیر و محل مشخص تدریس بود از خانهٔ صدراعظم سردار عبدالقدوس خان به عنوان محل درس مکتب حربی استفاده می شد. محمدنادرشاه سپس در سال 1933 هستهٔ پوهنتون حربی (دانشگاه نظامی) را با تهداب گزاری ساختمان برای پوهنتون مذکور در جوار بالاحصار کابل گذاشت. به نوشتهٔ یکی از معلمین ترکی مکتب حربی: «شاگردانی که در این مکتب زیرتعلیم قرارداشتند به اساس فرمان محمدنادرشاه از صنف های نهم و دهم مکتب های ملکی آورده می شدند، زیرا در این دوران در کابل کدام لیسهٔ حربیه نبود. در مکتب حربیه مکی بک نام یک افسر ترکی مضمون Tactics را تدریس میکرد و باقی آموزگاران اکثراً افسران تعلیم یافته ترکیه بودند که در دوران بغاوت بچه سقاء برضد امیرامان الله خان درس های خویش را نیمه تمام گذاشته بودند.» (49)

اعزام محصلین برای ادامهٔ تحصیل به خارج از افغانستان در سال 1931 از سر گرفته شد. تعداد معدودی از محصلین که شمار شان به 19 تن می رسیدند در سال های 1931 و 1932 به دانشگاه های امریکایی و اروپایی اعزام شدند. با وجود این، شاه به بسیاری از اهل معارف عصری و تحصیل یافتگان در مؤسسات تحصیلی و آموزشی کشورهای خارجی فرصت کار و اشتغال در کرسی های دولتی را نداد. محمدنادرشاه با برادرانش یک حکومت خانوادگی ایجاد کردند که مدیریت و رهبری در تمام عرصه های حیات جامعه در دست افراد خانوادهٔ شاه بود و فراتر از افراد منسوب به قبیلهٔ شاه (قبیلهٔ محمدزائی) نمی رفت. به نوشتهٔ مؤلف افغانستان در مسیر تاریخ: «قبل از سلطنت نادرشاه تنها در ترکیه 205 نفر محصل افغانی بشمول ده نفر دختر مشغول تحصیل در شقوق نظامی و ملکی بودند که از آنجمله یکعده هنگام اغتشاش بکمک شاه امان الله به افغانستان مراجعت کردند، و بقیه در سلطنت

نادرشاه احضار گردیدند. اما از تمام اینها فقط چند نفری که محمدزائی و یا وابسته دولت جدید بود، در اردوی کشور جا داده شدند.

عین این روبه در مورد تمام شاگردان افغانی در جرمنی و فرانسه و ایتالیا و شوروی تطبیق گردید.» (50)

محمدنادرشاه همچنان با نویسندگان و مطبوعات آزاد که به گونه ای با معارف و اهل معارف پیوند داشتند دارای روابط خوب نبود. او نشریه انیس یگانه نشریه آزاد کشور را که پس از سقوط سلطنت حبیب الله کلکانی دوباره انتشار میافت، مصادره کرد و محی الدین انیس بنیانگذار و مدیر مسؤل این نشریه را به زندان افکند.

علی رغم احیای دوباره معارف عصری در دوره پادشاهی محمدنادرخان، معارف هیچگاه به رشد و انکشاف دوره پادشاهی امان الله خان برنگشت. توسعه معارف در این دوره متناسب به نیازمندی جامعه و منطبق به نیاز دفترها و ادارات حکومت در عرصه انجام ماموریت های حکومتی نبود. هرچند شاه مذکور با احتیاط و محافظه کاری به باز سازی معارف عصری پرداخت و با تأسیس فاکولته طب در کابل، بنیان آموزش و تحصیلات عالی را در کشور گذاشت. حتی حادثه قتل محمدنادرشاه در پیوند با موضوع معارف صورت گرفت. او بروز هشتم نومبر 1933 برابر با هفدهم عقرب 1312 از سوی یک شاگرد معارف زمانی به قتل رسید که در باغ قصر سلطنتی شهادت نامه های فارغان لیسه های کابل را به شاگردان توزیع میکرد. وی هنگام توزیع شهادت نامه از سوی عبدالخالق معلم لیسه نجات با ضرب تفنگچه کشته شد.

**ادامه دارد**